

بیانییه سه حزب کمونیست کارگری در منطقه

**آتش بس در غزه! این شروع کار است!**

بدنبال توافق حماس و اسرائیل، از روز یکشنبه ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵، مرحله اول آتش بس در غزه آغاز شد. آتش بسی که قرار است طی سه مرحله پیش برود و از جمله تمام گروگانهای اسرائیلی و دو هزار گروگان فلسطینی آزاد شوند، راه کمک رسانی به مردم غزه باز شود و ارتش اسرائیل طی این مراحل از غزه عقب نشینی کند، آوارگان فلسطینی به شهر و روستاهای خود بازگردند، بازسازی غزه از سر گرفته شود. طرحی که تا به حال فقط بر سر مرحله اول آن توافق کامل صورت گرفته است.

با اعلام آتش بس قطع بمباران و کشتار مردم فلسطین که تا آخرین لحظات ادامه داشت، موجی از شادی سراسر فلسطین را فرا گرفت. شادی از قطع غرش بمب افکنها و شلیک بمب و موشک از زمین و هوا، با مخرب ترین سلاح های کشتار جمعی، بر سر کودکان فلسطینی و مردمی که بدون هیچ سرپناهی در گرسنگی و فقر در کنار ویرانه های نوار غزه بیرحمانه هدف قرار می گرفتند و جان می باختند.

کشتاری که طی ۱۵ ماه یکی از خونبارترین جنایات و نسل کشی تاریخ بشر را توسط اسرائیل، آمریکا، انگلستان و متحدین آنها رقم زد.

کشتار و پاکسازی وسیعی که نتیجه آن ۵۶ هزار کشته، ۱۱۰ هزار زخمی، دهها هزار مفقود، چند میلیون آواره از مردم فلسطین و ویرانی همه جانبه نوار غزه و بعلاوه کشتن و زخمی کردن هزاران نفر در کرانه باختری بود. ۱۵ ماهی که غزه به بزرگترین قصابخانه جهان تبدیل شد و قصابان آن در هیئت حاکمه اسرائیل رسماً اعلام کرده بودند تا کشتار آخرین فلسطینی به آن ادامه میدهند. جنایتی که میتوانست در همان ابتدا پایان یابد اما حمایت بی چون چرای دول غربی و در راس آن امریکا آنرا غیرممکن کرد.

صفحه ۳

**زوال "فیلسوفان" عصر اختناق**

نواد عبداللہی

صفحه ۵

**ہیاهوی نفرت انگیز عروج مجدد ترامپ و ترامپیسیم**

مظفر محمدی

صفحه ۴

امروز، بدون خجالت، گریه می کنیم!

نامه یکی از اعضا جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین از نوار غزه

صفحه ۷

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست  
ہفتگی ۵۴۶

پخشیه ۱۵

۲۳ ژانویه ۲۰۲۵ - ۴ ہمن ۱۴۰۳

**از حکمتیست می پرسند****حزب حکمتیست (خط رسمی) و فراخوان اعتصاب****عمومی در کردستان****خالد حاج محمدی، دبیر کمیته رہبری حزب**

**حکمتیست:** اخیراً در اعتراض به احکام اعدام دو نفر از پنج نفری که اخیراً به اعدام محکوم شده اند، پخشان عزیزی و وریشہ مرادی، فراخوان اعتصاب عمومی از طرف احزاب کردی در کردستان داده شد. این فراخوان با حمایت همه نیروهای چپ روبرو شد، حزب حکمتیست (خط رسمی) تنها حزب چپ در اپوزیسیون است که از این فراخوان حمایت نکرد. دلیل این عدم حمایت چیست؟

**خالد حاج محمدی:** حزب ما از این فراخوان حمایت نکرد و تا امروز له یا علیه آن چیزی نگفت. فکر میکنیم این فراخوان معین نه تنها جنبش علیه اعدام در ایران را تقویت نمیکند، بلکه به تضعیف و انشقاق در آن خدمت میکند. اینجا به دلایل این مسئله و چرایی نپیوستن حزب ما به فراخوان این جریانات میپردازم.

احکام اعدام در سالهای اخیر و خصوصاً بعد از اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ بسیار وسیع شده است. یک سال اخیر جمهوری اسلامی از تشدید تخاصمات اسرائیل و ایران و موشک پراکنی های آنها و تشدید تبلیغات جنگی و نگرانی وسیع مردم ایران و منطقه از وقوع جنگی ویرانگر، بعنوان فرصتی برای مرعوب کردن جامعه و تسلیم شدن مردم معترض، وسیعترین احکام اعدام را صادر و اجرا کرد. طبق آمار نهادهای حقوق بشری در ۱۴۰۳ بالغ بر ۹۰۰ نفر در ایران، به بهانه های مختلف، اعدام شده اند که ۳۰ نفر از آنان زن هستند. هنوز دهها نفر با حکم اعدام در زندانها در صف انتظار اجرای این احکام هستند.

اما این توحش و تلاش جمهوری اسلامی نه تنها جامعه را مرعوب نکرد، بلکه به جنبشی سراسری علیه مجازات اعدام و حق زندگی انسانها، علیه زندان و دستگیری و ارباب دامن زده است. این جنبش که یکی از کانونهای اصلی آن زندانها و زندانیان سیاسی، خصوصاً زندانیان کمونیست، است، تبدیل شده

صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

## از حکمتیست میپرسند

## حزب حکمتیست (خط رسمی) و فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان

امروز به تحرکی انسانی و جنبشی فراگیر و سراسری و به اشکال مختلف در همه جا در جریان است و از جمله خواهان لغو حکم اعدام ۵ زندانی سیاسی، مجاهد کورکور، پخشان عزیزی، مهدی حسنی، بهروز احسانی و وریشه مرادی است.

این جنبش امروز کل جامعه و مردم آزادیخواه را، از زندانها تا مراکز کارگری، از مراکز تحصیلی تا نهادها و کانونهای مدنی، تشکل های فرهنگی و باننشستگان از تهران، شیراز، اصفهان، کردستان، شوش و...، زنان، روزنامه نگاران، فعالین کارگری، فعالین سیاسی و آزادیخواه، مردم در شهر و محله تا خانواده زندانیان را به هم وصل کرده است و آنها را در کنار هم به مبارزه ای مشترک و متحد علیه احکام اعدام کشانده است. زندانیان سیاسی بیش از ۵۲ هفته است در دهها زندان در سراسر ایران پای اصلی اعتراض به مجازات اعدام زیر نام "کارزار سه شنبه های نه به اعدام" هستند. ما شاهد بیانیه ۶۸ زندانی از زندانهای لاکان، اوین، قزل حصار و تهران بزرگ بودیم، نامه هایی از زندانیان سیاسی از زندان، و انواع تشکل و نهاد کارگری و...، که نه تنها خواهان لغو مجازات اعدام شده اند که در همین مدت به حکم اعدام مجاهد کورکور، پخشان عزیزی، مهدی حسنی، بهروز احسانی و وریشه مرادی اعتراض کرده اند. همگی آنها خواهان پیوستن مردم انسان دوست به جنبش علیه اعدام مستقل از گرایش سیاسی محکومین، تقسیمات قومی و مذهبی و ... شده اند. این جنبشی علیه مجازات اعدام، مستقل از جرم محکومین، بعنوان قتل عمد دولتی برای مرعوب کردن جامعه است. جنبشی که امروز به اشکال مختلف علیه تعرض جریانات راست، چه به بهانه دفاع از محکومین هم عقیده خود یا دفاع از جمهوری اسلامی در صادر کردن حکم اعدام به بهانه اختلاف سیاسی، ایستاده است.

از نظر ما تقویت این جنبش و حفظ اتحاد و همبستگی آن، حمایت از آن، تلاش برای گسترش آن مهمترین ابزار برای مقابله با احکام اعدام، الغای احکام تا کنونی و نجات جان انسانهایی است که زیر تیغ اعدام هستند. ما هر اقدام و سیاستی که به این جنبش انسانی و پیشرو و متمدن لطمه بزند، صف آن را با هر نام و بهانه ای شقه شقه کند، را منفی و غیر مسئولانه میدانیم و فکر میکنیم جنبش علیه مجازات اعدام را در مقابل جمهوری اسلامی تضعیف میکند. ما مانند بسیاری از تشکل و نهاد و شخصیتهایی که در همین مدت علیه احکام اعدام اعتراض کرده اند، مجازات اعدام را قتل عمد حکومتی میدانیم و مستقل از "جرم" فرد محکوم به اعدام، مستقل از سیاسی بودن یا نبودن او، مستقل از اینکه متعلق به کدام گرایش سیاسی است، مستقل از هویت قومی، مذهبی، جنسی، نژادی و... وی، نفس مجازات اعدام و صادر کردن حکم اعدام را جنایت و قتل عمد میدانیم و محکوم میکنیم. حزب ما تاریخا و در همین دوره نه تنها مخالف جدی مجازات اعدام است که بعلاوه خواهان آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی بوده است.

از نظر ما فراخوان احزاب و سازمان و گروههای کرد و حامیان آن، صرفا در اعتراض به حکم دو زندانی سیاسی، به مردم کردستان برای اعتصاب عمومی (در روز چهارشنبه سوم بهمن ۱۴۰۳) و با جدا کردن وریشه مرادی و پخشان عزیزی که کرد زبانند از بقیه، نه تنها اقدامی در حمایت از این جنبش و برای تقویت آن نیست، بلکه اقدامی انشقاق طلبانه در دل یک جنبش و اعتراض فعال و در جریان در ایران و علیه اهداف انسانی و سراسری این جنبش و به زیان جنبش علیه اعدام است. این جریانات مستقل از ماهیت و جایگاه هر یک، در میان مجموعه ای از انسانها که به جرائم سیاسی حکم اعدام گرفته اند، دو نفر که کرد زبان هستند را، به عنوان دو "زن کرد"، از بقیه جدا کرده و مردم کردستان را به حمایت از این دو نفر و علیه حکم اعدامشان به اعتصاب عمومی فراخوانده اند. این حرکت و تقسیم زندانیان سیاسی محکوم به اعدام به "گورد" و غیر "گورد"، اقدامی نفاق افکنانه در جنبشی است که سراسری و بدون توجه به چنین هویتهایی، بدون توجه به گرایش

سیاسی زندانیان، خواهان لغو حکم اعدام است. اگر سیاست احزاب کردی را تعمیم بدهیم باید صف محکومین به اعدام را بر اساس اتهامات، محل تولد، زبان، هویت قومی آنها، هویت مذهبی آنها، هویت جنسی و حتی گرایش سیاسی آنها و ... تقسیم کرد و مردم در هر گوشه ای از ایران را به دفاع از تعدادی و بی تفاوتی به اعدام بقیه فراخوان داد. فراخوان به اعتراض به حکم اعدام فقط دو زندانی سیاسی، بدلیل کرد زبان بودن، عملا اعلام بی تفاوتی رسمی این احزاب به حکم اعدام سایر محکومین به اعدام است و این چیزی جز تضعیف جنبش سراسری علیه اعدام در ایران و باز گذاشتن دست جمهوری اسلامی در اعدام ضعیفترین بخشهای جامعه نیست.

احزاب کردی با کوبیدن مهر ملی و قومی بر پیشانی دو زندانی سیاسی و جدا کردن آنها از سایر زندانیان محکوم به اعدام در حقیقت، سفره خود را از بقیه جدا کرده است. آنها میکوشند این جدایی به مردم کردستان تعمیم یابد و آنها را به عنوان "گورد" از بقیه مردم ایران جدا کنند. امری که نه تنها خواست اکثریت عظیم مردم در کردستان نیست، که سیاستی ارتجاعی و به نفع حاکمیت است. بی شک این احزاب از این جدایی و جدا کردن و منزوی کردن آنها نان میخورند و چنین انشقاقی بالاخره برای بعضی ها بازاری درست کرده است، اما نه حزب ما و نه اکثریت بزرگی از مردم در کردستان نه تنها خواهان این تفرقه نیست، که پیروزی جنبش آزادیخواهانه نه به اعدام را در گرو حفظ همبستگی سراسری، حفظ همسنوشتی اکثریت بزرگی از مردم در ایران برای مقابله با جمهوری اسلامی و پایان دادن به اعدام و زندان و فقر و محرومیت میداند.

نکته دیگر و مستقل از ماهیت این حرکت و فراخوان فوق و اهداف این جریانات، تعدادی از نیروهای فراخوان دهنده احزاب و سازمانهای سیاسی نیستند. نیروهایی امثال "پژاک"، "پارت آزاد کردستان(پاک)" و "حزب" زحمتکش عبدالله مهدی، باندهایی قومی و اولترا راست و ارتجاعی هستند که هر کدام پرونده ای سیاه و سنگین از جنایت علیه مردم در تاریخ خود دارند. ائتلاف با آنها، معرفی آنها به عنوان احزاب سیاسی به مردم در کردستان، کار مشترک با آنها و یا حمایت از فراخوان آنها به نام "مخالفت با جمهوری اسلامی" و ارتقا آنها به سطح یک حزب سیاسی، کار غیر مسئولانه ای است از پرنسیپهای سیاسی ما دور است. حمایت از فراخوان نیروهای ارتجاعی اپوزیسیون، هرچند فرصت طلبانه و به بهانه مبارزه علیه جمهوری، سهیم شدن در قبال سیاستها، عواقب و بعلاوه روش و نحوه پیشبرد این اعتصابات توسط این نیروها است. نمیتوان با آنها فراخوان داد و یا از فراخوان آنها حمایت کرد، اما در قبال ابزارها و شیوه های اتخاذ شده توسط آنها برای پیشبرد امر سیاسی خود، مسئولیتی نداشت.

ما هیچوقت مانع و مشکلی با اینکه در موارد مشخصی، از جمله علیه اعدام، با احزاب سیاسی راست یا چپ، و... در کنار هم قرار بگیریم و حتی وارد فراخوان مشترک چه در سطح سراسری ایران و چه مثلا در کردستان شویم، نداشته ایم. اما مستقل از خطا بودن این فراخوان معین بدلالی که

اشاره کردم، نفس هر سطح از همکاری با جریانات و باندهای سناریو سیاهی، نه تنها برای ما به عنوان حزبی کمونیستی بلکه برای هر حزب و سازمان سیاسی که به پرنسیپهای مبارزه سیاسی پایبند است و به حقوق اولیه مردم احترام میگذارد، خطای سیاسی بزرگی است. هر نوع همکاری و حمایت از چنین جریاناتی که مخل فضای سیاسی و متمدنانه هستند، جریانات سناریوی سیاهی و بی پرنسیپی که تاریخی از اخاذی، زورگویی و تهدید و ارعاب مردم در پرونده آنها است، خط قرمزی است که هیچ جریان مسئول، چپ و آزادیخواهی نباید از آن عبور کند. مخالف بودن با جمهوری اسلامی توجیهی برای همکاری با جریانات باند سیاهی و کانگسترهای نظامی و مخرب نیست.

جنبش علیه اعدام در ایران راه خود را میبرد و تا امروز در مقابل هر نیرویی که تلاش کرده در این جنبش تفرقه بیندازد مقاومت کرده است. این جنبش علیه نفس مجازات اعدام است. این جنبش دفاع از زندگی همه انسانها، مستقل از جنسیت، عقاید، رنگ پوست و ملیت است. این نوع فراخوانها و جدا کردن زندانیان سیاسی از هم به بهانه زبان، قومیت، عقاید و ... ضربه به این جنبش سراسری و در جریان در ایران است و قطعاً نمیتواند مورد حمایت هیچ نیروی کمونیستی قرار بگیرد. عدم حمایت از این فراخوان دفاع از جنبش سراسری علیه اعدام است.

## بیانیه سه حزب کمونیست کارگری در منطقه

### آتش بس در غزه! این شروع کار است!

امروز، پس از ۱۵ ماه جنایت، اسرائیل و ادار شد به آتش بس تن دهد، و ادار شد بدون رسیدن به اهداف اعلام شده خود کوتاه بیاید و به قطع حملات خود کردن نهد. علیرغم اینکه هیچ تضمینی برای اجرا شدن مراحل بعدی این طرح و عدم از سرگیری دوباره کشتار و بمباران مردم فلسطین توسط اسرائیل وجود ندارد، چیزی که روسای این کشور رسماً اعلام کرده اند، اما نفس قبول کردن طرح آتش بس توسط اسرائیل، قبول کردن ناکامی دولت فاشیست و جانی اسرائیل چه از نظر نظامی و چه از نظر سیاسی است. صرف اعلام آتش بس مهر این ناکامی و بی آبرویی نه فقط دولت اسرائیل که تمام دولتهای مدافع این جنایت و شرکای دولت اسرائیل در جنایت علیه بشریت را بر خود دارد.

۱۵ ماه گذشته جهان شاهد جدالی عظیم میان مردم متمدن جهان با دولت اسرائیل و شرکای غربی او علیه بربریت و نسل کشی، علیه جنایات جنگی آنها و در دفاع از مردم فلسطین بود. در این ۱۵ ماه دهها هزار تجمع و تظاهرات بزرگ، اعتصابات کارگری، اعتراضات دانشجویی و... در سراسر جهان و خصوصاً در کشورهای غربی از واشنگتن و لندن تا پاریس و برلین و... در جریان بود. خواست پایان فوری نسل کشی مردم فلسطین، قطع فوری کمک های نظامی، اطلاعاتی، سیاسی، مالی و تبلیغاتی دولتهای غربی به اسرائیل، بایکوت اسرائیل و محاکمه سران آن همراه با روسای دول "فخیمه" غربی به جرم ارتکاب جنایت جنگی و نسل کشی، بخشی از مطالبات این مردم بود. ۱۵ ماهی که صدها میلیون انسان به میدان آمدند و چهره کریه دولتهای ریاکار "دمکرات" غربی را از زیر ماسک و لاف زنی های "دمکراسی و حقوق بشر و تمدن غربی" بیرون کشید و به عنوان قاتلین کودکان فلسطینی و قصابان دهها هزار انسان بیگناه به جهان معرفی و خواهان دادگاهی آنها شدند.

تن دادن اسرائیل به آتش بس و کوتاه آمدن از اهداف اعلام شده خود در نقشه شوم خاورمیانه جدید هیئت حاکمه فاشیست آن، که در آن اثری از فلسطین باقی نیست، مستقل از هر فاکتور دیگری، نتیجه ایستادن و کوتاه نیامدن و فشار صدها میلیون انسان صلح دوست و حامی مردم فلسطین بود. بر خلاف ادعاهای بی شرمانه دول غربی و مدال دادن به همدیگر به عنوان اهرم فشار این صلح و عامل قطع جنگ، سران این دولتها و مدعیان "صلح" همان جنایتکاران و قاتلینی اند که زیر فشار افکار عمومی به زانو درآمده اند. برخلاف هیاهوی دول ارتجاعی منطقه، از ایران تا ترکیه، که برای دستیابی به اهداف ارتجاعی خود در منطقه، شیادانه سنگ دفاع از مردم فلسطین و آزادی آنها را به سینه میزنند و نقش خود را در فشار برای قبول آتش بس برجسته میکنند، این جنبش عمیقاً انسانی مردم در سرتاسر جهان بود که فاشیستهای اسرائیل را به زانو در آورد.

امروز مردم صلح طلب و متمدن جهان نه تنها حق دارند از روزنه ای هر چند موقت و کوچک از قطع کشتار و جنایت علیه مردم فلسطین، خوشحال باشند، بلکه با غرور و اعتماد به نفس به مبارزه خود برای پایان کامل جنگ، پایان اشغال فلسطین، بازسازی غزه و تامین امکانات زندگی، برای بازگرداندن صلح و امنیت به این منطقه و افسار کردن کامل دولت فاشیست اسرائیل و برای محاکمه همه جنایتکاران و عاملین این توحش به مبارزه خود ادامه دهند.

اعلام آتش بس و قطع کشتار مردم فلسطین هنوز اول کار است. هنوز دهها هزار انسان زیر آوار مانده اند، هزاران اسیر فلسطینی در زندانهای اسرائیل هستند که باید آزاد شوند. نوار غزه که زیر بمبارانهای فرشی بمب افکنهای اسرائیلی-آمریکایی ویران شده و همه امکانات زندگی و آثار تمدن از راهها و آب و مراکز صنعتی و زیر ساختهای اقتصادی همراه مدرسه، کودستان، مراکز بهداشتی و... با خاک یکسان شده است، باید بازسازی شود. هنوز مسئله فلسطین و رهایی مردم فلسطین از حکومت فاشیست اسرائیل، امنیت، سعادت و آزادی شان در دستور بشریت متمدن و انساندوست است.

امروز، پس از ۱۵ ماه اعتراض و مبارزه بشریت متمدن در دفاع از مردم فلسطین يك جبهه جهانی شکل گرفته و اعلام میکند که جهان فقط میدان تاخت و تاز دولتهای مرتجع و جنایتکاران جنگی نیست. جبهه ای که امروز از آمریکا و اروپا تا افریقا و آسیا خواهان پایان توحش، پایان فاشیسم و راسیسم، پایان اشغال و میلیتاریسم، پایان جنگ های قومی و مذهبی و ناسیونالیستی است.

مردم فلسطین در این دوره متأسفانه هزینه بسیار عظیمی دادند، اما ایستادگی آنها و حمایت جهانی از این مردم، دستاورهای بزرگی برای این جبهه به همراه آورد. عقب راندن اسرائیل و ناکام ماندن آن در مقابل این جبهه انسان دوست و ادار کردن او به تن دادن به آتش بس، منزوی کردن جهانی آن، بی آبرو کردن شرکای اسرائیل و همه دول مرتجع و بی اعتبار کردن همه نهادها و مراجع بین المللی و مدعیان تمدن و حقوق بشر و دمکراسی و... گوشه ای از آن است.

این حقایق يك بار دیگر به این صف نشان داد که تامین صلح و بازگرداندن حق زندگی برای مردم فلسطین و بعلاوه تامین و تضمین ابتدایی ترین حقوق انسانی در سراسر جهان تنها در گرو نقش این جنبش، نقش طبقه کارگر جهانی و همبستگی بین المللی است که در این مدت شکل گرفته است. این جبهه تنها نقطه امید مردم محروم فلسطین برای رسیدن به آزادی است. کار این جبهه و مردم فلسطین برای شکست کامل اسرائیل و قطع دست جنایتکاران جنگی از سر مردم فلسطین و آزادی آنها هنوز پایان نیافته است، این شروع کار است.

حزب کمونیست کارگری عراق

حزب کمونیست کارگری کردستان

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۱ ژانویه ۲۰۲۵ - ۲ بهمن ۱۴۰۳

## هیاهوی نفرت انگیز عروج مجدد ترامپ و ترامپیسیم

### ترامپ کیست؟

مظفر محمدی

ترامپ یک فرد و یک شخصیت انتزاعی نیست. او فرزند خلف تاریخ حکام مختلف امریکا است. ترامپ عقبه ی کوکلس کلان های گذشته و امروز نژاد برتر سفید و تفاله ی مک کارتیسم عوام پرست ضد کمونیست با دادگاه های نمایشی، تفتیش عقاید، فهرست های سیاه، گزینش شغلی و... دهه ی پنجاه است. ترامپ کپی ریگان و تاجر، شخصیت های منفوری است که بزرگ ترین تعرض به دستمزد کارگران و رفاهیات جامعه را سازمان دادند. دست سرمایه داران را برای استثمار وحشیانه و افسارگسیخته علیه جوامع بشری باز گذاشتند. دولت را از قبول مسئولیت تامین رفاه و آموزش و بهداشت و خدمات رایگان برای مردم معاف کردند.

تاریخ حکام امریکا با خون مردم ویتنام، افغانستان، عراق، سوریه، لیبی... نوشته شده است. حکامی که بیش از نیم قرن محاصره اقتصادی مردم کوبا و محروم کردن کودکان از دارو و دیگر نیازهای حیاتی را در پرونده دارند.

ترامپ تاجری حریص و تشنه ی قدرت و ثروت است. حلقه ی میلیاردرهای امریکایی دور ترامپ، قاب عکس زشتی است از دهن کجی اقلیت زالو صفتی که خون اکثریت نود درصدی کارگران و زنان، از سفید پوستان تا رنگین پوستان و مهاجران، را می مکند. اکثریت کارگران و زحمتکشان که امریکای امروز بر شانه های آن ها ساخته شده است. انتخاب ترامپ و ادعای اینکه سندیکاهای کارگری هم به او رای دادند فاجعه ای تلخ برای طبقه کارگر و مردم امریکا است. طبقات محروم امریکا فراموش نکرده اند که ترامپ اقدام ناچیز اوباما در زمینه ی تامین اجتماعی را کمونیستی خواند. ترامپ ضد کمونیست، ضد طبقه کارگر، ضد زن، ضد کارگران مهاجر است.

اما تاریخ امریکا فقط تاریخ سرمایه داران و تجار و میلیونرها نیست. تاریخ مبارزه طبقه کارگر و زنان امریکا هم هست. تاریخ ریختن خون کارگران بر کف خیابان های شیکاگو و دیگر شهرهای امریکا و تحمیل ۸ ساعت کار به جای ۱۴ ساعت به سرمایه داران و کارفرماهای امریکایی هم هست. تاریخ جنبش حق رای زنان و برابری زن و مرد در امریکا هم، که تا بسرانجام رسیدن آن حدود نیم قرن طول کشید، است. تاریخ جنبش سیاه پوستان و بردگان علیه نابرابری و آپارتاید، بخشی از تاریخ امریکا هم هست. این تاریخ بشریت آگاه و مبارز و آزدیخواهی است که در هیچ ارگان تبلیغاتی طبقات حاکم و دارا نقل نمی شود و هیچ عنصری از سازندگان واقعی جامعه در حاکمیت و اداره جامعه دخالت ندارند. ترامپیسیم و طبقه اش ادامه ی حاکمیت طبقات دارا علیه طبقه کارگر و تهیدستان امریکا است.

اما رویای اقلیتی صاحب سرمایه در امریکا نمی تواند همیشگی و ازلی-ابدی باشد. زمانی فرا می رسد که طبقه کارگر و تهیدستان امریکایی برخیزند، نظم نوین خونین طبقات دارا را به گور بسپارند و نظم جدید آزادی و برابری ی و حرمت انسانی برقرار کنند.

### اپوزیسیون بورژوایی ایران و ترامپ

فرقه ها و شخصیت های مفلوک اپوزیسیون بورژوایی ایران یکی پس از دیگری با ترامپ بیعت کرده اند. ترامپ را ناجی خود از استیصال، بی افقی و بیربطی شان به جامعه ایران می دانند. بیعت نامه ی رضا پهلوی با ترامپ و توقعاتش از او، بیانگر افق کل اپوزیسیون بورژوایی چه چپ و چه راست است. رضا پهلوی ترامپ را "مبشر صلح و رفاه در خاورمیانه" و تیم او را "امید ایرانیان" می نامد و خواهان "فشار حداکثری" بر جمهوری اسلامی است. خنده دار ترین بخش بیعت نامه ی رضا پهلوی با ترامپ آنجا است که میگوید، "من آماده هستم تا با شما و دوستانمان در منطقه برای تحقق هدفمان همکاری کنم!" (یکی را در مسجد راه نمیدانند، سراغ خانه کدخدا را می گرفت).

رضا پهلوی کلاه بوقی صهیونیست ها در سفر اسرائیل بر سرش را با تاج پادشاهی عوضی گرفته و خود را شریک ترامپ برای "صلح" و "پیمان ابراهیم" با اتحاد اسرائیل و کشورهای عربی معرفی کرده است. او فکر می کند ترامپ تاج سلطنتی که حاکمان پیشین امریکا از سر پدرش انداختند، به او بدهکار است. اما ترامپ نه امید ایرانیان است و نه حتی از او برای اپوزیسیون بیمایه و نوکر منش چون رضا پهلوی آبی گرم می شود.

ترامپ از پیش انتخاب خود را کرده است. او بدون تعارف خواهان تعامل و توافق با جمهوری اسلامی و حامی نظام سرمایه و دین در ایران است. "تبر دسته خود را نمی برد." اپوزیسیون بورژوایی جمهوری اسلامی در مقابل این واقعیت، خود را به فهمی زده و بلاهتشان را نشان می دهند.

برای ترامپ قتل عام های دهه ی ۶۰ در ایران، کشتار هزاران معترض در خیزش های مکرر تا ۱۴۰۱ در خیابان ها، از جمله ۱۵۰۰ نفر در خیزش آبان ۹۸ و بیش از ۵۰۰ نفر در جنبش آزادی زن، منجمله ۷۵ کودک، و اسارت و شکنجه ی دهها هزار نفر در زندان ها... هیچ اهمیتی ندارد. حقوق بشر ترامپ و همپالگی های اروپاییش به درد جزز لای دیوار می خورد. هدف دول امریکا و غرب، امنیت سرمایه و نظام کاپیتالیستی جهانی و دعوت جمهوری اسلامی به این کمپ است.

اما سرنوشت اسفبار همیشگی اپوزیسیون بورژوایی درپوزگی به درگاه این و آن دولت خارجی است. تنها ویژگی رضا پهلوی بعد از شصت و اندی سال، "فرزند کسی" بودن است. تراژیک ترین بخش این داستان این است که جمعی سلطنت طلب معتقد است آینده یک کشور صرفا به دلیل "فرزند شاه بودن" باید به پسر ارشد به ارث برسد تا همه همچون گذشته خانمزاد و نوکران و چاکران او باشند.

### ترامپ و مردم ایران

مردم ایران خواهان عدم دخالت ترامپ و هر گونه دخالت دول ارتجاعی در جدال خود با ارتجاع حاکم در ایران اند. ترامپ و همپالگی هایش در غرب، بانی عروج اسلام سیاسی، جمهوری اسلامی و باندهای تروریست اند. دول امریکا و غرب و ناتوی شان نظم نوین خونینی را با لشکر کشی به خاورمیانه و کشتار و ویرانی در عراق، لیبی، سوریه، افغانستان...، برقرار و زمینه ی عروج اسلامیت های تروریست از جمله نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی را فراهم کردند. این مرتجعین نظام تبهکار سرمایه با حمایت از نسل کشی نتانیاهو در نوار غزه، سناریوی سیاهی را در این منطقه برقرار کرده اند. جنایتکاران حاکمی که خود جنگ راه میدانزند و بعد از این که هر بار گوشه ای از جهان را نابود کردند، خود پیامبر صلح می شوند و منتظر جایزه ی نوبل!

طبقه کارگر و مردم ستم دیده ایران، سرسپردگی زبوانه ی اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی به ترامپ و نتنیا هو و همپالگی هایشان در غرب را تقبیح می کنند.

طبقه کارگر و زنان و جوانان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته و پرستاران و زحمتکشان تنگدست نزدیک به نیم قرن ایستادگی و مقاومت در برابر یکی از مستبد ترین و مرتج ترین حکام ایران را رقم زده اند. مردمی که گرسنگی کشیده، تحقیر شده، زندان رفته، اعدام شده اند اما تسلیم نگشته اند.

برخلاف پروپاگاندا مریدان ترامپ، سرنوشت جامعه ایران را نه تحریم های امریکا، نه تهدیدات نتانیاهوی جنایتکار جنگی و نه معاملات و بند و بست های ترامپ با جمهوری اسلامی، تعیین نمی کند. کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان ایران در آستانه ی یک تحول انقلابی و اجتماعی قرار دارند. جامعه ایران چشم به تغییر و تحولی دوخته است که نه تنها بساط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را بر می چیند بلکه نظم نوین آزادی و برابری و حرمت انسانی را پیش پای مردم دردکشیده و رنج دیده ی منطقه خواهد گذاشت تا این بار خود انتخاب کنند. خاورمیانه جدیدی که از تاخت و تاز امریکا و ناتو و حکام مرتجع منطقه در امان خواهد بود!

## زوال "فیلسوفان" عصر اختناق

### فواد عبداللہی

جامعه ایران آستان تحولات مهم و خیره کننده است. خیزش‌های عظیم سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱، پهنه سیاست در ایران را بکلی دگرگون کرده است. با حضور قدرتمند طبقه کارگر در تحولات یک دهه اخیر، با به میدان آمدن زنان برای خلاصی از آپارتاید جنسی، و با برآمدن مبارزات اجتماعی برای حقوق کودک، بازنشسته، پرستار، معلم و حتی مبارزه برای حفظ محیط زیست، انقلاب آتی ایران می‌رود که در مقایسه با انقلاب ۵۷ به مراتب پیشروتر و نویدبخش تغییرات اساسی در کل خاورمیانه باشد. از هم اکنون نمودهای این انقلاب اجتماعی، برنامه و هویت احزاب سیاسی و سازمان‌های دخیل در این روند، دوستان و دشمنان این انقلاب قابل مشاهده و در دسترس هستند. در عرصه تئوری و سیاست، امروز تئمه "سوسیالیسم خلقی"، "ناسیونالیسم چپ" و "تاریخ ملت خودمان"، همگی به دندان جوده موش‌ها سپرده شده‌اند؛ همه حتی نظام حاکم در ایران هم از یک تغییر بنیادین حرف می‌زنند؛ طبقه کارگر و انقلابیون امروز به "مانیفست"، "چه باید کرد"، کاپیتال و "مبانی کمونیسم کارگری" دسترسی پیدا کرده‌اند. دیگر کسی عنان اختیار را به دست "آخوندی یا عبای شکلاتی"، "جبهه ملی"، "نهضت آزادی"، حزب توده، شریعتی، آل احمد و چریک‌های رنگارنگ در سنت "سوسیالیسم خلقی" و ارتقاء یافته به مقام شامخ "قومپرستان فدرالیست" نمی‌دهد. امروز، سوسیالیسم کارگری در نبرد طبقاتی علیه سرمایه، به میراث نظری رهبران اصیل خود پشت بسته است.

در این وسط، پرداختن به مشغله‌های مریخی بازماندگان این "سوسیالیسم ملی - خلقی" که هنوز بعد از گذشت یک قرن از انقلاب اکتبر روسیه و دو قرن از تولد مارکسیسم و طبقه کارگر صنعتی، زبان حال استاد - شاگرد ناراضی در حاشیه تولید کاپیتالیستی در کارگه‌های کوچک‌اند، و به این اعتبار عاجز از شناخت مشغله‌ها و مناسبات طبقه کارگر در مراکز بزرگ و پیچیده‌اند، خالی از لطف نیست. در میان این جمع، قدر مازیار رازی را باید دانست؛ یکی از دربان‌های شاخص این رسته‌ی منقرض شده، که هرازگاهی با توسل به کلیشه‌ها و اصلاحات من‌درآوردی و نقل قول‌های بی‌ربط از مارکس، انگلس، لنین و منصور حکمت، باعث خنده کمونیست‌ها می‌شود.

ایشان در مطلبی تحت نام "حزب پیشتاز کارگری چه گونه حزبی است؟" می‌گوید: "باور این است که حزب و تشکیلات کارگری را عده‌ای روشنفکر می‌سازند که طبقه کارگر را رهبری کند. همان طور که حزب کمونیست کارگری زمان منصور حکمت می‌گوید: این‌ها کارگرهای بی‌رُمقی هستند و حزب پایست این‌ها را رهبری کند. از نظر ما حزب از پیشتازان به وجود می‌آید. این‌ها به «تئوری» هم نیاز دارند و تئوریسین‌هایی که قرار است در سطح معرفت مارکسیستی و تجارب تاریخی به این‌ها کمک کنند، توسط خود کارگران انتخاب می‌شوند و نه بر عکس. این فرق می‌کند با حزبی که عده‌ای روشنفکر جدا از طبقه کارگر ساخته‌اند و کارگران هم به آن ملحق می‌شوند و به دنبال آنان حرکت می‌کنند. در مدل ما، کارگران حزب پیشتاز را می‌سازند و در جریان ساختن حزب روشنفکران کارگری را انتخاب می‌کنند تا در کنار آنان در پیروسه ساختن حزب شرکت کنند. اگر پیشتازان کارگری در ایران با شما تماس نگرفته‌اند یعنی در ارتباط با انقلاب آتی ایران مفید تشخیص داده نشدید... لنین در کتاب "چه باید کرد" صحبتی کرده که گویا قرار است آگاهی توسط حزب از بیرون طبقه به داخل آن وارد شود. لنین در این مورد اشتباه کرده بود... او خودش می‌پذیرد که چنین درکی اشتباه بود. اصولاً قرار نیست عده‌ای روشنفکر، کتاب‌خوانده و مارکس‌شناس آن‌هم خارج از کشور، دور هم جمع شوند و برای طبقه کارگر حزب بسازند." (خط تاکیدیها از من است)

مستقل از یاهو‌هایی که مازیار رازی به اسم حکمت و لنین، گاه و بی‌گاه بدون رفرنس بیان می‌کند اما لپ کلام جناب اینست که طبقه کارگر

نیازی به رهبران مارکسیست و کلاً نیازی به حزب و افکار و اندیشه‌هایی که از "خارج" طبقه به "درون" طبقه گام نهاده‌اند، ندارد. این رویکرد، تقریباً در تمام نوشته‌ها و اظهار نظرات ایشان در لابلای عبارات‌پردازی‌های مختلف، جاری است. از نظر او، کارگر به حکم موقعیت‌اش، بطور خودکار و ژنتیکی، "پیشتاز" و "حزب‌ساز" و "سوسیالیست" بوده است. برده به حکم بردگی‌اش، قهرمان است. جناب "فیلسوف" قرار است با تقدیس موقعیت کارگر، تنها به "معرفت" و شناخت بردگان از موقعیت‌شان، آن‌هم بعد از دویست سال از تولد کارگر صنعتی در دل نظام تولید کاپیتالیستی "کمک" کند. گویا قرار است دُز بالای "پیشتاز - پیشتاز" کردن‌ها و "کارگر - کارگر" گفتن‌های ایشان بلاخره کمکی به جوش خوردن افکار پرت و پلائی جناب "فیلسوف" به گوشه‌های حتی ناچیز در حاشیه‌ی جامعه باشد؛ خیال می‌کند که سیاست و کمونیسم و مبارزه طبقاتی برای دیگران هم، داستان "هری پاتر" است که با جادو و جنبل از لاک خلوت خود رها شود و عمر جاوید کسب کند.

از نظر آقای رازی مانند پیشکسوتان ایشان در "چپ خلقی" چهل سال پیش، کمونیسم مترادف است با تئوری و بینش "بیرون" از طبقه کارگر که احتیاج به "پیوند" با طبقه دارد!! هنوز بعد از گذشت دو قرن از انتشار "مانیفست"، نمی‌داند که کمونیسم هم مانند رفرمیسم و ناسیونالیسم، قائم به ذات یکی از گرایش‌های درون طبقه کارگر است که از قضا با برنامه و تحزب‌اش می‌تواند قوی شود و به جایی برسد؛ جناب رازی در رکاب همه احزاب و گرایش‌های بورژوائی و خرده بورژوائی، کمونیسم را نه بعنوان گرایشی در درون طبقه بلکه بعنوان موجودیتی خارج از طبقه ارزیابی می‌کند تا اتفاقاً موقعیت افکار بی‌ربط، نجسب، حاشیه‌ای و خارج از گود خود را توجیه کند. این رویکرد زمانی‌که به جنبش کارگری می‌پردازد، بطور خودکار، سندیکالیسم را بعنوان گرایش ذاتی طبقه کارگر به رسمیت می‌شناسد و فوراً لباس یک رفرمیست و لیبرال دوآنتشه به تن می‌کند و گرایش کمونیستی بعنوان یکی از گرایش‌های درونی طبقه را به سطح مکتب و عقاید خشک و خارج از طبقه تقلیل می‌دهد. پربیراهه نیست که جناب رازی برای مستدل کردن یاهو‌های خود، با ارائه یک تصویر صرفاً جامد و غیراجتماعی از کمونیسم، بلافاصله ضرورت "تماس" و "پیوند" کمونیسم با طبقه را تجویز می‌کند؛ با تبدیل حزب به یک مقوله اساطیری و احواله تشکیل آن به وجود شرایطی ایده‌آلیزه شده، عملاً تشکیل حزب را موکول به محال می‌کند؛ در صورتی‌که خود تشکیل حزب اساسی‌ترین پیش شرط گسترش نفوذ کمونیسم و کمونیست‌ها در صفوف طبقه کارگر و اعمال رهبری کمونیستی بر جنبش کارگری است. منصور حکمت در دوره تشکیل حزب کمونیست ایران، پاسخ این چرخه بورژوائی (در سازمان اقلیت و مجاهدین) که با علم کردن "تئوری پیوند" به مصاف تحزب کمونیستی طبقه کارگر رفته بودند را در سطوح تئوریک و سیاسی داده است.\*

تصویر جناب رازی از رابطه حزب و طبقه و تئوری از بنیان ضد علمی، بورژوائی و عامیانه است. لعاب "پیشتاز" و "کارگری" برای قایم شدن پشت تز مائوئیستی "از توده‌ها بیاموزید" است. این حکم که "کارگران، حزب پیشتاز را می‌سازند و در جریان ساختن حزب روشنفکران کارگری را انتخاب می‌کنند تا در کنار آنان در پیروسه ساختن حزب شرکت کنند"، نه فقط عامیانه است که به لحاظ فکت هم بی‌اساس، مهمل، ضد مارکسیستی و ضد کارگری است. مازیار رازی باید ثابت کند که حزب لیبر و جناح "کارگری" آن، به اعتبار جایگاه "پیشتاز" اسکارگیل در میان معدنچیان اعتصابی انگلستان، آیا نماینده یک "حزب کمونیستی" در جنبش کارگری است؟! باید ثابت کند که منصور اسانلو و حشمت رئیسی زمانی به اعتبار "پیشتاز" بودن‌شان در میان کارگران، امروز نماینده کدام گرایش و طبقه در جنبش کارگری‌اند؟!

آقای رازی کاشف این گرایش "اکنونیستی" نیست؛ ایشان با رجعت به نیم قرن پیش و با کپی برداری از نظرات سازمان اقلیت و خط ۵ و جریان‌ات "کارگر - کارگری" در سال ۱۳۶۱، تنها تز "از توده‌ها به توده‌ها" را با "از پیشتازان به پیشتازان" طاق زده است. این آوای تکرار کسالت‌آور همان آرمانی است که کمونیسم و علم شرایط رهایی طبقه کارگر را با جنبش خودبخودی کارگران، یکی می‌گیرد و طبقه کارگر را بی‌نیاز از دانش مارکسیستی از "بیرون" جنبش کارگری قلمداد می‌کند تا در نهایت به تخطئه تحزب کمونیستی می‌رسد. نیازی به تفحص بالایی نیست که

بازاریابی دوباره، فقط با ریشخند کمونیست‌ها روبرو می‌شود. این "فیلسوفان" دفرمه و ضد حزب، تاب رویارویی با مارکسیسم و انقلابیون کمونیست را ندارند. کارگر و زن و جوان آن مملکت در حال متشکل شدن و متحد شدن هستند و به احزاب سیاسی، به برنامه و اساسنامه و اهداف آنها با چشم باز نگاه می‌کنند و در شرف انتخاب‌اند. این خودآگاهی اجتماعی قابل بازپس‌گیری نیست. زوال "فیلسوفان" عصر اختناق، گواه پیشروی طبقه کارگر و این رگه از کمونیسم دخالت‌گر مارکسی است.

----

\* منصور حکمت (اول بهمن ۱۳۶۱). حزب کمونیست ایران در گرو چیست؟ منبع مطلب:

<https://hekmat.public-archive.net/fa/0420fa.html>

## کارگران کمونیست

حزب حکمتیست (خط رسمی)

، سنگر اتحاد طبقاتی و تشکل

حزبی شما است.

به این حزب پیوندید!

آرمان‌های این اکونومیسم و دنباله‌روی از جنبش خودبخودی کارگران، هر حزب کمونیستی و کارگری که بر اساس "تئوری" روشنفکرانی که "بیرون" از طبقه و بدون "تماس" با کارگران تاسیس شده باشند، را انکار می‌کند. برای کسانی که مایل به جستجوی بیشتر در نقد این گرایش‌ها ضد مارکسیستی هستند، بهترین منبع، رجوع به جزوهای است از منصور حکمت تحت نام "تشکیل حزب کمونیست ایران در گرو چیست" که در سایت "منصور حکمت" در دسترس عموم است.\*

علاوه بر این، ادعاهای من‌درآوردی و بی‌اساس جناب رازی در مورد بحث "چه باید کرد لنین" و اینکه گویا "لنین خودش می‌پذیرد که اشتباه کرده بود"، را واقعاً نمی‌توان به حساب خطا یا اشتباه ایشان گذاشت. بلکه شارلاتانیسم محض است. محتوای اصلی آن بحث، "مفهوم انتقال آگاهی از بیرون به درون طبقه کارگر" نیست. لنین بحث خود را بلاواسطه با نقد کوبنده به ماهیت شعار "دگماتیسم" و "آزادی انتقاد" شروع می‌کند. برای کسانی که به تاریخ جدال‌های سیاسی، فکری و طبقاتی در روسیه آن زمان آگاهند، مارکسیسم توسط تعدادی از نخبگان بورژوازی در روسیه و بطور علنی در روزنامه "رابوچیچ دلو" که تحت سیطره افکار ضد مارکسیستی برنشتین و بعدها کائوتسکی در آلمان بود، از مبانی خود تکانه شد. این تحرک ارتجاعی که تحت نام "مارکسیسم علنی" با شعار "آزادی انتقاد" و دست شستن از احکام "جامد و دگم" علیه رادیکالیسم گرایش کمونیستی در طبقه کارگر روسیه و با جنگ علیه "ارتدوکسی مارکسیسم" آغاز شد، از همان ابتدا هدفی جز راضی کردن کارگران به اصلاحات ناچیز در پوشش "مبارزه واقع‌گرایانه کارگران در محدوده جنبش اتحادیه‌ای" نداشت. لنین در بحث خود در مقابل این "مارکسیسم علنی" ایستاد و نشان داد که هواداران گرایش "آزادی انتقاد" از مارکسیسم، در حقیقت در تدارک تحمیل یک مشت اصلاحات محقر و پیش‌پاافتاده به طبقه کارگر روسیه با تکیه بر تقدس موقعیت "صنفا" این طبقه هستند. لنین بر بالا بردن سطح آگاهی ذهنی طبقه کارگر روسیه و بر اهمیت جایگاه حزب کمونیستی آن بعنوان رهبر سیاسی جامعه برای سرنگونی تزاریم پافشاری کرد. لنین بواسطه حمله‌ای که بورژوازی علیه مارکسیسم و طبقه کارگر در پوشش "آزادی انتقاد" در روسیه براه انداخته بود، در ادامه نقد خود به این "مارکسیسم قانونی"، به رسالت روشنفکر مارکسیست در انتقال بینش تئوریک خود به درون طبقه اشاره می‌کند؛ برخلاف تعابیر نازل و سطحی جناب رازی از رویکرد لنین، چکیده بحث اینست که ایده‌های سوسیالیستی تنها در صورتی کل طبقه را در بر می‌گیرد که بدو بخش معینی از آن، خود را در یک حزب کمونیستی سازمان داده باشد؛ امری که محصول یک روند عملی مبارزه سیاسی و فکری است. تلاش آقای رازی، این منشویک خجول، برای حراج کردن حزب لنینی در بازار تقدس "اصناف" و جنبش اصلاحات محقر و پیش‌پاافتاده و تبدیل آنها به دنباله‌روی از جنبش خودبخودی توده‌ها، اگر از سر سفاهت نباشد، قطعاً یک خصومت کور با طبقه کارگر و بویژه با گرایش کمونیستی آن است.

باید دانست که دوره این "فیلسوفان" عصر اختناق به سر رسیده است؛ اگر زمانی تنم نظرات این "چپ قانونی" در پوشش "کارگرپناهی" در برخی محافل روشنفکری، مدیون فضای سیاه اختناق حاکم بر جامعه ایران بود، اما امروز ترک برداشتن دیوار این اختناق به حکم پیشرفت تکنولوژی و توسط مقاومت گسترده مردم آزادی‌خواه در برابر ارتجاع اسلامی، نقطه پایانی بر این تعابیر اکونومیستی، واپس‌گرا و "صنفا" از طبقه کارگر و سوسیالیسم گذاشته است. دوران تبلیغ و ترویج تره‌های "سوسیالیسم خلقی" در دهه‌های سرکوچه "بورژوازی ملی" مدت‌هاست که سپری شده است. امروز کمونیسم مارکس، لنین و حکمت در جلسات بحث و پلمیک‌های نیمه‌علنی در جریان است؛ "اداره شورایی" و مبانی کمونیسم حکمت در میان رهبران کارگری و در محافل سوسیالیستی دست بدست می‌گردد؛ کاپیتال و مانیفست آزادانه در زندان‌ها و دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها بازخوانی می‌شوند؛ کسی برای سد اختناق و کمیته‌های انضباطی و تفتیش عقاید بسیج دانشجویی و حراست کارخانه تره خورد نمی‌کند؛ پرونده "تئوری"‌های سر و دم بریده "اکونومیسم" و "سوسیالیسم خلقی" ایران بسته شده است و تقلای بازماندگان آن برای





برنامه‌های نینا هر سه شنبه ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

## تماس با حزب

دبیرخانه حزب

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

[khaled.hajmohamadi@gmail.com](mailto:khaled.hajmohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

[mohammed.raasti1954@gmail.com](mailto:mohammed.raasti1954@gmail.com)

سر دبیر کمونیست: احمد مطلق

[amotlagh28@gmail.com](mailto:amotlagh28@gmail.com)

## امروز، بدون خجالت، گریه می‌کنیم!

نامه یکی از اعضا "جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین" از

### نوار غزه

یکشنبه ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵

آتش‌بس به مرحله اجرا درآمده است، با این حال من همچنان سکوت کرده‌ام، در ابراز آنچه در درونم می‌جوشد مردد بوده‌ام، گویی واژه‌ها از بیان شدن می‌ترسند، یا واقعیت هنوز ما را می‌آزماید و در لبه‌ی انتظارات و احتمالات ننگه می‌دارد.

نتوانستم چیزی بنویسم تا زمانی که رسماً مطمئن شدم، تا وقتی که باور کردم غرش جنگ، هرچند به طور موقت، خاموش شده است.

اما خود سکوت سنگینی بر سینه‌ام گذاشته بود! گویی هر لحظه‌ای که در این روزهای طولانی گذشت، گریه‌ای را می‌طلبید. گریه‌ای که درد و امید، غم و آرامش، خستگی و رویای رهایی را حمل می‌کرد.

امروز، بدون خجالت، گریه می‌کنیم! برای ترس‌هایمان گریه می‌کنیم، برای از دست داده‌هایمان، برای خودمان که در روزهای گذشته خورد شده‌ایم.

آتش‌بس آمد، گویی نسیمی است آرام در میان طوفان. و هنوز از خود می‌پرسم: آیا روح می‌تواند باور کند که این سکوت واقعی است؟ یا تنها آرامشی پیش از طوفانی دیگر است؟ این تردید بزرگتر از من بود، گویی قلم از گشوده شدن به امید می‌ترسید، از بیم ناامیدی دوباره!

هر لحظه از ۴۷۰ روز گذشته بر ما زخم‌هایی حک کرده که هرگز پاک نمی‌شوند. به ما آموخته است که اندوه‌هایمان را پشت چهره‌های استوار پنهان کنیم. اما امروز، با آتش‌بس، احساس کردم زمان آن رسیده که گریه کنیم. نه گریه ضعف، بلکه گریه دردی که راهی برای خروج پیدا نکرده است؛ گریه برای از دست رفته‌ها و گریه برای خستگی‌ای که در اعماق جانمان انباشته شده و به کوهی بدل شده است.



## صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist\_official\_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سر دبیر حکمتیست هفتگی: آذر مدرسی